

سیر تحول اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر

نویسنده: مرضیه کرباسی زاده

تهران؛ ۱۳۸۷

ناشر: نشر اکنون، ۱۴۰ صفحه

زینب غریب زاده



تحولات ایجاد شده از اواخر سده‌ی هجدهم در جهان، سرنوشت جامعه‌ی ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار داده که یکی از این تأثیرات شروع تحول جایگاه زنان در جامعه و تغییر نگرش اجتماعی نسبت به توانمندی‌های زنان در جامعه بوده است.

همان‌طور که نویسنده‌ی این کتاب مطرح می‌کند، کتاب حاضر از زمینه‌های اجتماعی و وقایع مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکصد ساله‌ی اخیر الهام گرفته و امید است در نهایت، خواننده بتواند نسبت به سیر تحولات زنان در ایران به برداشتی منطقی و عملی دست یابد و امکان نگرش علمی جهت پیش‌بینی شرایط آینده‌ی زنان را در ایران کسب کند.

معرفی کتاب

کتابی که در این مقاله مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد با عنوان «سیر تحولات اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر» نوشته‌ی «مرضیه کرباسی‌زاده» است. این کتاب با تیراژ ۱۰۰۰ نسخه و ۱۴۰ صفحه و با

مقدمه

با وجود آن‌که زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما همواره نقش مؤثر آنان در این راستا به دلیل وجود تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسی نادیده گرفته شده است. نادیده گرفتن زن در طول تاریخ و در تمامی جوامع به اشکال مختلف وجود داشته است. تاریخ جوامع کنونی نشانگر آن است که نظام پدرسالاری، نظام مسلط در جوامع بشری بوده است. تقریباً در تمامی جوامع، کلیشه‌های جنسی وجود داشته و تفاوت میان هر دو جنس همواره براساس برتری مردان نسبت به زنان شکل گرفته است.

به طور کلی آمارها و واقعیت‌ها حاکی از آن است که حضور زنان در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و اجتماع که پیش از این مردانه تلقی می‌شد، رو به رشد است؛ هرچند نمی‌توان با قاطعیت گفت که تمامی مشکلات آن جوامع حل شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه زن ایرانی در این عرصه کجاست؟ و زن ایرانی در کجا ایستاده است؟ و چشم‌انداز آینده کدام است؟

قیمت ۱۵۰۰ تومان به همت نشر اکنون به چاپ رسیده است. نویسنده‌ی این کتاب با استفاده از اسناد مدارک و آمارها و روزنامه‌ها و... در پی این است که تلاش‌های زن ایرانی را از سال‌های انقلاب مشروطیت تا ۱۳۷۵ توضیح دهد.

این کتاب جایگاه زنان را در پنج دوره‌ی تاریخی طی یکصد سال اخیر مطرح کرده است:

دوره اول: از انقلاب مشروطه تا حکومت رضا شاه.

دوره دوم: این تحولات از زمان حکومت پهلوی اول تا سقوط و اخراج او در نظر گرفته شده است.

دوره سوم: از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۵ مورد بررسی قرار گرفته است.

دوره چهارم: پس از اعطای حق رأی زنان تا پایان انقلاب در نظر گرفته شده است.

دوره پنجم: شرایط پس از پیروزی انقلاب تا ۱۳۷۵ است.

در کل کتاب مذکور با یک مقدمه شروع و در ۱۱ مبحث بیان می‌شود و در آخر با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که این نوشتار به طور خلاصه به آن اشاره می‌کند.

مبحث اول: دیدگاه‌های جامعه‌شناختی

در این قسمت دیدگاه‌های نظریه‌پردازی که به مسئله‌ی خانواده و زن از دیدگاه مکتب نوسازی و مکتب ساختی - کارکردی پرداخته‌اند از جمله «اسلمسر» و «آنتونی گیدنز» مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها در حد چند سطر به دیدگاه‌های متفاوت فمینیستی در این زمینه اشاره می‌شود.

اسلمسر: بر تفکیک کارکرد عناصر ساختی تأکید می‌کند، فرآیندی که واحدهای اجتماعی مستقل و تخصصی شده را به دنبال دارد.

گیدنز: مسئله‌ی جنسیت و قشربندی را مطرح می‌کند و معتقد است که جنسیت، یکی از ژرف‌ترین نمونه‌های قشربندی است.

نظریه‌ی فمینیستی بخشی از یک رشته پژوهش درباره‌ی زنان است که به طور رسمی، ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه‌ی انسانی را از چشم‌انداز یک زن ارائه می‌کند.

مبحث دوم: نظریه‌های فمینیستی

نظریه‌های تفاوت‌های جنسی: هر چند که تأکید بر تفاوت‌های جنسی در فمینیسم معاصر نقشی حاشیه‌ای دارد؛ اما برخی از مؤثرترین خدماتی که به نظریه‌ی فمینیستی شده با همین رهیافت صورت گرفته است.

تیبین‌های زیست‌شناختی و تفاوت‌های جنسی، تبیین نهادی تفاوت‌های جنسی، نظریه‌های نابرابری جنسی، فمینیسم لیبرالی، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم مارکسیستی در دوران معاصر و نظریه‌های ستمگری جنسیتی، این‌ها مواردی هستند که در این بخش هر کدام به صورت مجزا مطرح شده‌اند.

مبحث سوم: تاریخچه مقاومت زنان در اروپا

قرن ۱۷ و ۱۸ در اروپا عصر انتقال از اقتصاد فئودالی به اقتصاد صنعتی بود که به دنبال آن تغییرات سیاسی و تحولات اقتصادی را در پی داشت. مقاومت زنان در برابر محدودیت‌های قرن هفدهم و مقاومت زنان در برابر محدودیت‌های قرن هجدهم از مسائل مطرح شده در این بخش‌اند.

مبحث چهارم: وضعیت زنان در قرن نوزدهم

قرن نوزدهم، قرن سرمایه‌داری وحشی است که در ابعاد جهانی و با ظهور امپریالیسم گسترش می‌یابد. رقابت شدت می‌گیرد و به شکل بحران‌های ادواری تجلی می‌یابد و قوانین اجتماعی حمایت‌کننده در میان اشک و آه انبوه کارگران زن ملغی می‌شود. این بخش در سه قسمت خلاصه شده است.

۱ - زنان در جنبش‌های اجتماعی قرن نوزدهم.

۲ - زنان در جنبش‌های بشر دوستانه و مذهبی قرن نوزدهم.

۳ - جنبش فمینیسم در قرن نوزدهم، که در این قسمت جنبش‌های فمینیسمی در آمریکا، انگلیس و فرانسه به اختصار توضیح داده شده است.

مبحث پنجم: وضعیت زنان در قرن بیستم

در این بخش وضعیت زنان در قرن بیستم در مغرب زمین را به سه

دوره تقسیم کرده است.

۱ - دوره قبل از جنگ جهانی اول

۲ - در فاصله دو جنگ

۳ - وضعیت زنان پس از جنگ جهانی دوم

این بخش با مطلبی تحت عنوان «دوباره سازی فمینیسم» (۱۹۸۰ - ۱۹۶۰) به پایان می‌رسد.

مبحث ششم: نقش زنان در تحولات اجتماعی - سیاسی ایران قبل از مشروطیت

با توجه به این که تا قبل از قاجاریه از حرکت جمعی زنان اطلاعی در دست نیست، آغاز حرکت جمعی زنان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد.

دوره اول: دوره‌ای که زنان به دلیل نارضایتی از ضعف دولت در برابر دول استعمارگر خارجی به دنبال مردان و به هدایت و تشویق آنان به نهضت‌های اجتماعی پرداختند؛ مانند نهضت تنباکو.

دوره دوم: زنان به فعالیت جداگانه در زمینه‌ی مسائل خاص خود پرداختند که نشان از آگاهی بیشتر زنان در این دوره است. در ادامه نمونه‌هایی از جنبش‌های زنان ذکر شده است.

مبحث هفتم: حرکت اجتماعی زنان از انقلاب مشروطه تا حکومت رضاشاه
آشنایی تدریجی ایرانیان با غرب، آنان را متوجه عقب‌ماندگی خود کرد و این فرصت مناسبی به خصوص برای زنان فراهم کرد که در گشایش سیاسی زمان مشروطه به تبلیغ آراء و عقاید بپردازد.

در این بخش، تلاش برای دگرگون کردن شرایط زندگی زن ایرانی، زن ایرانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب مشروطه، نقش زن ایرانی در استقرار مشروطیت پس از استبداد صغیر، تلاش زنان مشروطه‌خواه در زمان مهاجرت، تلاش زنان مشروطه‌خواه در داخل کشور، فعالیت‌های تبلیغاتی، حمایت مالی از مبارزه‌ی مشروطه‌خواهان، شرکت زنان در مبارزه‌ی مسلحانه و سیاسی و... از جمله مباحث مطرح در این بخش هستند که هر کدام به صورت مجزا توضیح داده شده است.

مبحث هشتم: از رضاشاه تا برکناری او (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)

هنگامی که رضاخان به حکومت رسید، اقداماتی در زمینه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی و اقتصادی انجام داد؛ هر چند اقدام او در مورد کشف حجاب و آزادی زنان با خشم و نفرت عموم مواجه شد. در این بخش نیز، تشکیل کانون بانوان و اساسنامه آن، فرمان کشف حجاب، آموزش عالی دختران، نخستین کنگره بین‌المللی زنان از مواردی است که هر کدام به صورت مجزا و مختصر توضیح داده شده است.

مبحث نهم: حکومت محمد رضا پهلوی - دوره اول (۱۳۲۰ - ۱۳۴۵)
پس از سرنگونی رضاخان، فرزندش محمدرضا تلاش کرد که تا حدودی از دیکتاتوری قبلی بکاهد. لذا دیگر زنان مجبور نبودند بدون حجاب وارد صحنه‌ی اجتماع شوند و محدودیت قبلی برداشته شد. این بخش ضمن این که اقداماتی که در زمان محمدرضا پهلوی در خصوص زنان صورت گرفت را بیان می‌کند، با تئوری تحت عنوان «اولین سازمان همکاری جمعیت‌های زنان» به این نکته اشاره می‌کند که جمعیت‌های مختلف زنان در سال ۱۳۲۲ با یکدیگر ائتلاف نموده و اعلامیه‌ای صادر کردند. صدور این اعلامیه در کشور با عکس‌العمل‌هایی روبرو شد که به آن‌ها نیز اشاره شده است.

مبحث دهم: حکومت محمدرضا پهلوی - دوره دوم (۱۳۴۵ - ۱۳۵۷)
سیاست‌های این دوران، ادامه‌ی فعالیت‌های دوره‌ی قبل است، مضاعف بر این که شاه دوران تحکیم قدرت خود را طی می‌کند و در تلاش است که اهداف خود را علی‌رغم مخالفت روحانیت و عدم پذیرش مردم اجرا نماید. یکی از این موارد، اصلاحات یا همان انقلاب سفید است. در پایان این بخش نیز وضعیت نشریات در این دوره مطرح می‌شود و از خاموش بودن، دولتی بودن، تشبیه همه جانبه، سانسور و تبلیغات مبتذل، صحبت می‌شود که این خصوصیات در نشریات زنانه مضاعف است.

مبحث یازدهم: انقلاب اسلامی - جمهوری اسلامی (۱۳۵۵ - ۱۳۷۵)
زنان ایرانی سهم در پیدایش و شکل‌گیری انقلاب اسلامی داشتند و برای رهایی از ظلم دست بر جنبش‌های اجتماعی زدند. در دهه‌ی اول انقلاب و در شرایط جنگ، نقش زنان بیشتر در پشت جبهه بود، اما در دهه‌ی دوم رویکرد جدیدی به جامعه‌ی زنان بود و نهادهایی برای رسیدگی به امور زنان و برنامه‌ریزی برای آنان مشاهده می‌شود. از مباحث مطرح دیگر در این بخش، نشریات زنان از پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷ تا شروع جنگ ایران و عراق، نقش زن ایرانی در جنگ، زن ایرانی پس از جنگ تحمیلی ۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ و...

بحث و نتیجه‌گیری:

جنبش نوین اجتماعی زنان در ایران طی یکصد سال اخیر شروع شده و با گذشت زمان به لحاظ کیفی و نیز از نظر گستردگی تعمیق یافته است و این تحرک در همه‌ی عرصه‌ها مشاهده می‌شود. در این بخش به مواردی مانند: ۱ - اقدامات انجام شده توسط حکومت‌ها، ۲ - حرکت‌های انجام شده توسط گروه‌های متجدد لائیک، ۳ - تلاش‌های

مجموعه‌ی نواندیشان دینی، پرداخته شده است.

نقد صوری:

هدف از نقد صوری بررسی شیوه‌ی نگارش اثر، کیفیت چاپ، غلط‌های املائی، صفحه‌بندی، نحوه‌ی چینش مطالب و زمینه‌هایی از این دست است.

این کتاب نثری روان دارد و برخلاف بسیاری از کتاب‌ها خواننده با نثری سنگین و دیر فهم روبرو نمی‌شود. مواردی که در زیر می‌آیند چه در این قسمت و چه در قسمت‌های بعد ممکن است سلیقه‌ای قلمداد شود، ولی می‌توانند به عنوان پیشنهادهایی برای اصلاح در دوره‌های بعدی چاپ مورد توجه قرار گیرند.

این کتاب مشکل چندان‌ی از نظر نگارش ندارد، جزء در موارد محدودی که علائم نگارش رعایت نشده، مثلاً جاهایی که لازم است علامت ویرگول گذاشت؛ در صفحه‌ی ۳۱، سطر هفتم بین کمون و نمایندگی و یا صفحه‌ی ۳۸ پاراگراف، سطر پانزدهم بین کنفرانس و هیأت‌هایی و یا در همان صفحه پاراگراف چهارم، در سطر اول بین جنگ جهانی اول و زنان، همچنین در صفحه‌ی ۶۳ در پاراگراف دوم، سطر اول پس از انقلاب مشروطه، در صفحه‌ی ۱۰۲، در پاراگراف دوم، سطر دوم بعد از شیوه‌های جدید تولید، در صفحه‌ی ۱۱۳، سطر دوازدهم نیز بعد از نو اندیشان دینی و در صفحه‌ی آخر نیز یعنی صفحه‌ی ۱۱۴ پاراگراف دوم، سطر ششم.

مواد محدودی که مانند صفحه‌ی دوم، سطر اول یک کلمه دوبار تکرار شده است، «زن ایرانی از از»؛ حذف یک حرف اضافه مثلاً در صفحه‌ی ۱۰۳ در سطر دوم قبل از «مقایسه» حرف اضافه «در» لازم است. (در مقایسه با...)

نقد ساختاری:

در این قسمت به روش برخورد صاحب اثر به موضوع و شیوه‌ی طرح مباحث می‌پردازیم و همچنین نحوه‌ی ترکیب مباحث و چینش آن‌ها به لحاظ تقدم و تأخر.

ساختار کلی طرح مباحث کتاب یک سیر منطقی دارد. کتاب با یک مقدمه آغاز می‌شود، بعد دیدگاه‌ها و نظریاتی که خواننده را در درک بهتر مطالب کتاب کمک می‌کند، مطرح شده و بخش‌های بعدی به ترتیب تقدم تاریخی یعنی از زمان گذشته تا معاصر پشت سر هم قرار گرفته‌اند و این ترتیب می‌تواند نهایتاً یک کل را در ذهن خواننده ایجاد کند و در آخر هم کتاب با یک بحث و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

با توجه به موضوع کتاب مبنی بر «سیر تحولات اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر» طرح روی جلد کاملاً متناسب با موضوع است.

کتاب فصل‌بندی دقیقی ندارد و می‌توان گفت مطالب کتاب فقط با تیتراهای درشت از هم جدا می‌شوند و بخش‌ها نیز با هم تناسب ندارند، بعضی خیلی کوتاه و بعضی بلندترند. می‌توان مطالب را با فصل‌بندی و کادر بندی، بهتر و زیباتر جلوه داد.

نقد محتوایی

کتاب «سیر تحولات اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر» به حق از عهده‌ی بیان مطلب و اهداف مدنظر برآمده است. همان‌طور که نویسنده در مقدمه ذکر کرده است، در بررسی حاضر، موقعیت زنان ایرانی از نظر سواد و تحصیلات، اشتغال، توانمندی و جایگاه علمی، جایگاه اجتماعی و کسب حقوق اساسی و فرهنگی از انقلاب مشروطیت به بعد مورد بررسی قرار گرفته است. موضوع کتاب از آنجا که موضوعی است که زیاد به آن پرداخت نشده است و این‌که نویسنده‌ی آن نیز یک زن است از نقاط قوت آن می‌باشد و اگر چه نویسنده خود نیز به این نکته اشاره می‌کند که این نوشتار می‌تواند توسط سایر محققین و براساس علاقه‌ی آن‌ها به صورت‌های دیگری به نگارش درآید، اما اولین ایرادی که می‌توان به این کتاب گرفت این است که در برخی بخش‌ها نویسنده می‌توانست و لازم بود که مفصل‌تر به موضوع می‌پرداخت، مثلاً در قسمت اول «دیدگاه‌های جامعه‌شناختی».

مواردی در کتاب دیده می‌شود که نثر آن با نثر فارسی امروز و حتی با نثر همین کتاب تا حدی فرق می‌کند. مثلاً در صفحه‌ی ۷۱ در قسمت «آموزش عالی دختران» در پاراگراف چهارم. در موارد محدودی مثل صفحه‌ی ۴۲، پاراگراف دوم، تا اواسط پاراگراف، جمله بدون مکث دنبال می‌شود و این طولانی بودن، فهم مطلب را دشوار می‌سازد و بهتر بود که به جمله‌های کوچک‌تر تبدیل می‌شد.

در قسمت‌هایی از این کتاب، گاه با کلماتی برخورد می‌کنیم که نویسنده می‌توانست از کلمات قابل فهم‌تر و معمول دیگری استفاده می‌کرد، مثلاً در صفحه‌ی ۱۴ «امکانات تحقق نفس» و یا «هم بافتگی نابرابری جنسی» در همان صفحه و یا «چادر و پیچه» در صفحه‌ی ۷۲.

در کل با این‌که مطالب این کتاب در برخی صفحات پر از عدد و رقم و تاریخ است، به سبب ارجاعاتی که داده می‌شود، می‌تواند خسته‌کننده باشد، اما مطالب این کتاب قابل فهم و از نثری روان برخوردار است.